

# فقر ارتباطی!

❖ سید مهدی خسرو شاهی  
کارشناس ارشد تحقیق در ارتباطات

و از نبود الگوهای ارتباطی صحیح، متناسب با فرهنگ کشورهای مقابل رنج می‌برند و قادر نیستند اهداف و مسئولیت‌های خطیر خود را در عرصه بین‌المللی به درستی انجام دهند؛ چنانکه در بسیاری از چالش‌های پیش‌آمده در عرصه جهانی حقوق ملت‌ها ضایع و رسیدن به آرمان‌های آن ملت با تأخیر مواجه می‌شود.

به نظر می‌رسد جامعه کنونی ما نیز، هم در برقراری ارتباطات دوسویه و هم از لحاظ سازوکارهای موجود برای برقراری ارتباط از نوع مجازی رنج می‌برد. از این رو نهادهای جامعه‌پذیر از قبیل خانواده، مدرسه و دانشگاه باید در این زمینه به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت پرداخته و به آموزش افراد برای برقراری ارتباط‌های مناسب و صحیح بپردازند تا در فراسوی تجربه و ممارست، نوع روابط و چگونگی برقراری آن مورد واکاوی و تدبیر قرار گیرد و الگوهای مناسب ارتباطی برای موقعیت‌های متفاوت در زمینه‌های موجود فراهم شود.

از طرف دیگر، مسئولان و دست‌اندرکاران حوزه ارتباطات و فناوری‌های نوین نیز باید زمینه‌های لازم برای برقراری ارتباط در فضاهای مجازی را برای تمامی افراد به یک صورت و با نگاهی عادلانه‌تر فراهم ساخته و در این میان فرهنگ استفاده صحیح و نوع ارتباط متوازن با این محیط‌ها را نهادینه سازند تا افراد بدون آموزش و جامعه‌پذیر شدن، خود به تجربه در این عرصه نپردازند.

نکته آخر آنکه عرصه سخن فراوان و اقدامات عملی کارآمد بسیار محدود است، پس باید با انجام برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، در نهادینه کردن ارتباطات کارآمد- هم از نوع دوسویه و هم از نوع مجازی- به انقلابی وسیع در پهنای تمام اذهان و اندیشه‌ها بپردازیم.

این قبیل را درمی‌نوردد و در تمام قشرهای جامعه به صورت کم و بیش قابل رؤیت است؛ به صورتی که افراد با وجود دانایی به نوع رابطه از برقراری آن عاجزند. در این میان برای فهم نوع رابطه و جایگاه ارائه آن، نهادهای جامعه‌پذیر از قبیل «خانواده» و «مدرسه» نقش بسیار کلیدی و درخور تأملی ایفا می‌کنند.

اینکه افراد چگونه تربیت و چگونه برای برقراری ارتباط با دیگران جامعه‌پذیر می‌شوند و ارتباط دوسویه و چندسویه را می‌آموزند، همه و همه در نهادهای «خانواده» و «آموزش و پرورش» شکل می‌گیرد که نوع مدیریت و استحکام آنها چگونگی شکل‌گیری آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

هرچه فرایند برقراری ارتباط صحیح در این دو نهاد بیشتر از طریق آموزش مورد تدبیر و ممارست قرار گیرد، افراد بهتر از عهده مسئولیت‌های اجتماعی و قبول نقش‌های کلیدی در اجتماع برمی‌آیند.

یکی از مقوله‌هایی که در شکل‌گیری فقر ارتباطی مؤثر است، کمبود امکانات ارتباطی در سطح جامعه است. برای مثال جامعه‌ای را فرض می‌کنیم که در آن سازوکارهای استفاده از اینترنت و جامعه مجازی برای شهروندان وجود ندارد یا در صورت فراهم‌بودن این سازوکارها، امکانات برای همه و به یک شکل در دسترس نباشد. در این زمان نیز جامعه از نوعی فقر ارتباطی به علت کمبود امکانات رنج خواهد برد، یا در صورت وجود امکانات جامعه‌پذیری لازم برای استفاده صحیح از آنها فراهم نمی‌شود.

این موضوع همچنین خود را در روابط بین‌الملل و دستگاه دیپلماسی کشورها نیز بروز و ظهور می‌دهد؛ چرا که گاه دولت‌ها از برقراری روابط صحیح با سایر کشورها ناتوان

شاید بتوان در مجالی کوتاه فقر ارتباطاتی را ناکارآمدی سازوکارهای رساندن پیام و یا برقرار کردن رابطه با دیگری در تمام عرصه‌های موجود در جامعه دانست. آنگاه که ما به هر دلیل قادر نیستیم مفهوم و معنای شکل‌گرفته در اندیشه و ذهن خویش را به دیگری که می‌تواند یک شخص، ارگان و یا نهادی مرتبط با ما باشد انتقال دهیم، از فقر ارتباطاتی سخن به میان آورده‌ایم.

این فقر آنقدر می‌تواند انسان را در مضیقه و تنگنا قرار دهد که بسیاری از افراد مجبور می‌شوند برای اصلاح نوع رابطه خود با اطرافیان و محیط خویش به روان‌کاوان و روانپزشکان مراجعه کنند و از وجود نوعی ضعف در وجود خود سخن گویند.

این موضوع آنگاه ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد که بدانیم بسیاری از خانواده‌ها، بدون توجه به این موضوع شکل گرفته و در نهایت به دلیل نداشتن درک متقابل از دیگری و مفهوم رابطه صحیح، ناخواسته به فروپاشی منجر می‌شوند؛ چرا که هیچ یک از دو طرف قادر به فهم دیگری و شکل‌گیری کنش و واکنش‌های متبتهی به درک متقابل، که به نوعی پیام دوسویه و گاه چندسویه است، نیستند.

ما در نگاهی کلان‌تر شاهدیم که برخی افراد قادر به تعاملی پویا با اطرافیان خود نبوده و دامنه ارتباط آنها فقط به تعدادی انگشت‌شمار محدود می‌شود؛ اینگونه افراد در محیط خارج از خانه (محیط کاری و...) منزوی و گوشه‌گیر بوده و به اصطلاح سر در لاک خود دارند که این همه البته به دلیل درک ناصحیح از نوع رابطه و چگونگی محقق شدن آن است.

این موضوع آنقدر حیاتی است که مرزهای جنسیت، تحصیلات، درآمد و شاخص‌هایی از